

پاسخ به شبهاتی پیرامون آزار  
موسی علیہ السلام  
توسط بنی اسرائیل و فرار سنگ  
و...

نویسنده: آرمان کریمی

تهیه و تدوین: رد شبهات ملحدین

موسی



no-atheism.net  
no\_atheism  
islamway1434  
astera

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مضمون شبهه: «بعضی مغرضان حدیثی که در آن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اذیت و آزار بنی اسرائیل را نسبت به موسی (علیه السلام) بیان داشته است، منکر می‌شوند و آن را صحیح نمی‌دانند و گاهی مورد تمسخر نیز قرار می‌دهند!»

نص حدیث چنین است: «إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيِيًّا سَيِّئًا لَا يَرَى مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ اسْتِحْيَاءً مِنْهُ فَأَذَاهُ مِنْ آذَاهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا مَا يَسْتَتِرُ هَذَا النَّسْتَرُ إِلَّا مِنْ عَيْبٍ بِجِلْدِهِ إِمَّا بَرَصٌ وَإِمَّا أُذْرَةٌ وَإِمَّا آفَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُبْرِّئَهُ مِمَّا قَالُوا لِمُوسَى فَخَلَا يَوْمًا وَحْدَهُ فَوَضَعَ ثِيَابَهُ عَلَى الْحَجَرِ ثُمَّ اغْتَسَلَ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ إِلَى ثِيَابِهِ لِيَأْخُذَهَا وَإِنَّ الْحَجَرَ عَدَا بِثَوْبِهِ فَأَخَذَ مُوسَى عَصَاهُ وَطَلَبَ الْحَجَرَ فَجَعَلَ يَقُولُ ثَوْبِي حَجْرٌ ثَوْبِي حَجْرٌ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَرَأَوْهُ عُرْيَانًا أَحْسَنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ وَأَبْرَأَهُ مِمَّا يَقُولُونَ وَقَامَ الْحَجْرُ فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَلَبَسَهُ وَطَفِقَ بِالْحَجْرِ ضَرْبًا بَعْصَاهُ فَوَاللَّهِ إِنَّ بِالْحَجْرِ لَنَدْبًا مِنْ أَثَرِ ضَرْبِهِ ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا أَوْ خَمْسًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾» متفق عليه.

«موسی (علیه السلام) مردی اهل حیا و پاکدامن بود، خیلی بدن خود را از دید دیگران پوشیده نگه می‌داشت، بنابراین کسانی از بنی اسرائیل که در پی اذیت و آزارش بودند، گفتند: این همه مخفی کاری موسی که کسی بدنش را نبیند<sup>۱</sup>، حتماً به خاطر عیبی است که بر بدنش هست، یا پیسی و یا فتق بیضه و یا آفت دیگری دارد، ولی خداوند خواست او را از این اتهام به نقص بدنی تبرئه کند تا اینکه روزی در محلی خلوت، لباس هایش را در آورد و روی سنگی گذاشت که آب تنی کند، وقتی فارغ شد و در صدد لباس پوشیدن بر آمد، سنگ لباس هایش را ربود، عصایش را برداشت و با بدنی عریان و زیبا به دنبال سنگ و لباس هایش دویدن را آغاز کرد، ولی بنی اسرائیل او را دیدند و فهمیدند که او عیب ظاهری ندارد، پس خدا او را از آن تهمت مبرا کرد و سنگ در آن موقع ایستاد و موسی لباس هایش را برداشت و پوشید و با عصا شروع کرد به زدن سنگ، و به خدا سوگند اثر ضربه‌ها بر روی سنگ نمایان شد، سه یا چهار یا پنج ضربه بر آن دیده می‌شد، این است معنی این آیه که خدا فرمود: «ای مؤمنان! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار رساندند (و رنجیده و آزرده‌خاطر کردند) و خدا او را از آنچه می‌گفتند تبرئه کرد، و او در پیشگاه خدا گرانقدر و صاحب منزلت بود.»

۱. این اشاره است به اینکه عریان بودن بخشی از بدن در نزد دیگران، در شریعت آن‌ها جایز بوده است.

**مغرضان می گویند:** آیه مذکور ربطی به متهم کردن موسی به برص و غیره ندارد، بلکه بنی اسرائیل او را به سحر و جادو متهم کرده بودند و الله متعال نیز او را از این اتهام مبری ساخت و نشانه‌ی آن نیز تغییر عصا به مار بود! همچنین به ذکر صخره و گریختن آن ایراد می‌گیرند و آن را مخالف با عقل می‌دانند!

به حول و قوه‌ی الله متعال با ادله‌ی قاطع و محکم این شبهات بی‌اساس را رد خواهیم کرد.

### مختصری از رد شبهه:

اولاً: حدیث مذکور، حدیثی صحیح است و امامان بخاری و مسلم در صحیح خود و همچنین اصحاب سنن و اسانید (رحمهم الله) آن را روایت کرده‌اند.

از مسائل مشهور و معلوم این است کسانی که موسی (علیه السلام) را به سحر و جادو متهم می‌کردند، فرعون و بزرگان و اهل مجلس او بودند و معجزه‌ی تبدیل شدن عصا به مار، تأییدی برای موسی (علیه السلام) و دعوتش بود که از این تهمت مبری شود، اما آزار و اذیت موسی (علیه السلام) توسط بنی اسرائیل بعد از ایمان آوردن‌شان به او و نجات‌دادن‌شان توسط خداوند متعال از قوم فرعون بود. اینان بودند که موسی (علیه السلام) را به معیوب‌بودن جسمش متهم کردند، پس الله متعال نیز او را از این اتهام و افترا مبری ساخت و بهتان آنان را بر ملا کرد.

ثانیاً: خداوند سبحان در قرآن کریم به طور اجمالی بیان داشته است که بنی اسرائیل، موسی (علیه السلام) را بسیار اذیت و آزار می‌دادند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) توسط وحی الهی این مجمل را شرح و بسط داده‌اند که اذیت و آزار بنی اسرائیل در این مورد چگونه بوده است.

### تفصیل:

چنانکه مختصراً بیان کردیم، حدیث مذکور در اعلی درجات صحت است و جای هیچ طعنی در حدیث وجود ندارد و برای آن طُرُق دیگری نیز وجود دارد؛ به صورتی که امام بخاری (رحمه الله) در صحیح خود «کتاب: أحادیث الأنبياء، رقم (۲۸)، (۵۰۲ / ۶)، رقم (۴۳۰۴) و در کتاب: الغسل، باب: من اغتسل عريانا وحده في الخلوة، (۱ / ۴۵۸، ۴۵۹)، رقم (۲۷۸)، در صحیح مسلم (با شرح نووی)، کتاب: الحيض، باب: جواز الاغتسال عريانا في الخلوة، (۲ / ۸۹۸)، رقم (۷۵۴)، امام احمد در مسند، مسند المكثرين من الصحابة، مسند أبي هريرة رضي الله عنه، (۱۶ / ۶۶، ۶۷)، رقم (۸۱۵۸) - که احمد شاکر (رحمه الله) آن را صحیح دانسته است - ابن حبان در صحیح خود، کتاب: التاريخ، باب: بدء الخلق، (۱۴ / ۹۴)، رقم (۶۲۱۱) - و شعيب الأرنؤوط در تعليقه بر صحیح ابن حبان آن را صحیح می‌داند - روایت کرده‌اند.

▪ چنانکه دیدیم، حدیث مذکور در کتب صحیحین و سایر کتب روایی اهل سنت ثابت است و جای هیچ تشکیک و طعنی از نظر سندی را در آن باقی نمی گذارد، اما در مورد شبهات وارده بر متن می گوئیم:

آیاتی که در قرآن کریم در مورد موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل سخن گفته اند، بسیارند که هم به صورت مطوّل و هم به کوتاه بیان شده اند.<sup>۱</sup> اگر کسی تنها یک بار قرآن کریم را مطالعه کرده باشد، جواب دادن به این سوالات برای او بسیار آسان است:

- چه کسی موسی (علیه السلام) را به سحر متهم کرد؟
- معجزه تبدیل شدن عصا به مار و سایر معجزات، متوجه چه کسانی می شد؟

واضح و آشکار است که جواب، فرعون و بزرگان قومش هستند که آیات قرآن در این مورد بسیار زیاد است، از جمله این آیات:

﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَلَأَقَّهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾﴾ [طه: ۱۷-۲۰]

«ای موسی! در دست راست تو چیست؟ (۱۷) پاسخ داد که این عصای من است و بر آن تکیه می کنم و با آن گوسفندانم را می رانم و برای آن ها برگ می ریزم، و نیازهای دیگری را با آن برآورده می کنم. (۱۸) (خدا بدو امر) فرمود: ای موسی! عصا را بینداز. (۱۹) موسی فوراً عصا را انداخت، و ناگهان مار بزرگی شد و به سرعت راه افتاد. (۲۰)»

و می فرماید:

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدِيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾﴾ [نمل: ۱۰]

«اگر بزرگواری و مرحمت خدا شامل حال شما نمی شد، و او بس توبه پذیر (از بندگان خود) و حکیم (در افعال خویش) نبود (دچار رنج زیاد می شدید، و با احکام و حدود الهی آشنا نمی گشتید)»

و می فرماید:

۱. قصص الأنبياء، ابن کثیر، تحقیق: محمد عبد الملک الزغبی، دار المنار، ص ۲۲۱.

﴿وَأَنْ أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِ ﴿۳۱﴾ اسلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۳۲﴾﴾ [قصص: ۳۱ و ۳۲]

«و عصای خود را بینداز. وقتی که موسی دید که همسان ماری با سرعت و شدت حرکت می کند، پشت کرد و پای به فرار گذاشت و پشت سر خود را نگاه نکرد. (بار دیگر ندا داده شد: ای موسی! برگرد و نترس که تو از زمره افرادی هستی که - از مخاوف و مکاره - در امانند. (۳۱) دست خود را به گریبان فرو ببر، بدون اینکه به عیب و نقصی - همچون بیماری برص - مبتلا باشد، سفید و رخشان (بسان ماه تابان) بیرون می آید، و دست هایت را برای زدودن خوف و هراس به سوی خود (بیار و آنها را) جمع کن (و بر سینهات بگذار، تا آرامش خویش را بازیابی). چرا که این دو (یعنی قلب عصا به اژدها، و ید بیضاء) دو دلیل قاطع و حجت واضح پروردگارت برای فرعون و اطرافیان او است. بی گمان آنان گروهی هستند که گناهکار (و خارج از فرمان پروردگار) می باشند. (۳۲)»

مشخص و واضح است که بنی اسرائیل موسی (علیه السلام) را به سحر متهم نکردند، بلکه فرعون بود که چنین افترايي را نسبت به ایشان بر زبان آورد.

در این مبحث، وارد داستان موسی و بنی اسرائیل نمی شویم، بلکه تنها به موردی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اشاره فرموده اند و مغرضین در این مورد شبهه پراکنی کرده اند، سخن خواهیم گفت.

خداوند متعال در بسیاری از آیات بیان داشته است که بنی اسرائیل موسی (علیه السلام) را بسیار آزار می دادند و بدین صورت، صحابه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را نهی می کند که مانند آنها، پیامبر را آزار و اذیت ندهند و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿۱﴾﴾ [احزاب: ۶۹]

«ای مؤمنان! همانند کسانی نباشید که - با گفتن سخنان ناروا - موسی را آزار رساندند (و رنجیده و آزرده خاطر کردند) و خدا او را از آنچه می گفتند تبرئه کرد، و او در پیشگاه خدا گرانقدر و صاحب منزلت بود.»

آری! صُور آزار و اذیت موسی (علیه السلام) توسط بنی اسرائیل بسیارند که بخشی از آن مربوط به عقیده و بخشی مربوط به سلوک و بخشی هم مربوط به جسم مبارک ایشان است.<sup>۱</sup>

و این حال بنی اسرائیل نسبت به همه‌ی انبیاء (علیهم السلام) بوده است، چنانکه بعضی از آنان را به قتل می‌رساندند و سخنانی در مورد آنان بر زبان می‌آوردند که هرگز شایسته‌ی آن بزرگواران نبود و دلیلی بر انقلاب فطرت و کم‌خردی بنی اسرائیل می‌باشد که در این مورد از حیای موسی (علیه السلام) متعجب شدند! آنان فساد فطرت خود و عریان غسل کردنشان و نگاه کردن به عورات یکدیگر را کافی ندانستند و موسی (علیه السلام) را به برص و عیب‌های جسمی متهم می‌کردند. به همین دلیل، براءت موسی (علیه السلام) نیز از طریق شیئی حسی مانند لباس که راه‌های شک اشرا را قطع کند اتفاق افتاد تا بدین وسیله راهی جز ایمان آوردن و رجوع از افتراهایشان نماند.

انبیاء (علیهم الصلاة والسلام) باید از هر عیب و نقصی - در جسم، مانند کوری، کر و لالی و ... - منزّه باشند، پس الله متعال آن‌ها را از این نوع عیوب پاک داشته است.<sup>۲</sup>

پس دفاع کردن الله متعال از موسی (علیه السلام) به صورت خرق عادت بود، همانند عدید معجزاتی که به ایشان داده بود تا آیاتی کبری و بیّناتی از جانب پروردگار باشد. همان کسی که آتش را بر ابراهیم (علیه السلام) سرد و سالم کرد، کوه‌ها را با داود (علیه السلام) به تسبیح آورد، او همان کسی است که صخره سنگی را نیز فرمان داد تا به حرکت در آید و لباس موسی (علیه السلام) را که بر روی آن گذاشته بود، با خود حمل کند تا بدین وسیله زبان‌درازی و آزار قومش از بین برود و حکمت این امر خداوند این است که بنی اسرائیل قومی بودند که تنها مسائلی را باور داشتند و به آن ایمان می‌آوردند که با چشم سر مشاهده کنند. پس خداوند متعال نیز بعد از اینکه آن‌ها را از دست فرعون نجات داد دلائل نبوت موسی (علیه السلام) را برایشان اظهار کرد، اما گفتند: «ایمان نخواهیم آورد تا زمانی که خداوند را آشکارا نبینیم!»

پس چگونه ممکن است این قوم را متوجه ساخت که سخنانشان در مورد پیامبر اولوالعزمی مانند موسی (علیه سلام) بی‌اساس و افتراپی بیش نیست؟

۱. شعب الیهود علی الأنبياء، د. محمد عبد القادر أبو فارس، دار الفرقان، الأردن، ص ۷۹.

۲. بنگرید به: «إكمال المعلم» (۳۴۹/۷)

بر اساس مطالبی که گذشت می‌توان بر این امر، فواید و حکمت‌های زیادی بنا کرد؛ از جمله:

- زمانی که بنی اسرائیل موسی (علیه السلام) را به صورت عریان دیدند؛ مبری بودن موسی (علیه السلام) از عیب، نقص و مریضی برایشان آشکار شد که سببی برای دفع آزار و اذیت و سخنان آنان بود.
- خداوند متعال از موسی (علیه السلام) نخواست که به سوی بنی اسرائیل برود و مقابل آنان عریان شود! چراکه این کار برای یک پیامبر اولوالعزم بسیار ناپسند است، بلکه امر از طریق تدبیری بسیار زیرکانه و نیکو اتفاق افتاد و آن، حمل کردن پیراهن موسی (علیه السلام) توسط صخره سنگ بود تا به دنبال آن برود و بنی اسرائیل با چشمان خود حقیقت را مشاهده کنند و به براءت او یقین حاصل کنند.
- ضرر حاصل از عریان بودن موسی و مشاهده کردن او توسط بنی اسرائیل بسیار کم‌تر از ضرر اتهام ایشان به برص و یا معیوب بودن جسم است.

از آنجا که انبیای الهی الگو هستند و رهبری یک جامعه را بر عهده دارند، لازم است میان قوم خود باشند و از آن‌ها دوری نجویند، در حالی که اگر یکی از آن‌ها دچار بیماری مانند برص شود، مردم از پیرامون او دوری می‌کنند و هرگز به او نزدیک نخواهند شد که در این صورت، رسالت آن پیامبر دچار نقص خواهد شد و از منزلت نزد مردم کاسته می‌شود!<sup>۱</sup> بر همین اساس، بر خداوند متعال لازم است که پیامبران را از هر گونه عیب و نقص فاحشی - مانند کوری، کر و لالی، فلجی و امثالش که جزو موانع در ابلاغ دین هستند - محفوظ بدارد که در مورد موسی (علیه السلام) اتفاق افتاد و او را از این عیب، مبری ساخت. به گونه‌ای که صخره سنگی را برایش مسخر کرد تا پیراهنش را حمل کند و او نیز به دنبال آن برود تا بنی اسرائیل از این افتراها دست بردارند و بگویند: «قسم به الله! که موسی هیچگونه عیب و نقصی ندارد.»

پس خداوند اینگونه از موسی (علیه السلام) دفاع فرمود تا قومی که تنها به مشاهدات عینی اکتفا می‌کنند، دریابند که رسول خدا از افتراهایشان مبری و پاک است و اگر راه و روشی دیگر برای دفاع از پیامبرش به جز این روش می‌بود، قطعاً خداوند متعال از آن استفاده می‌فرمود، اما خداوند سبحان نیک می‌دانست که این تنها اسلوب دفاع از ایشان است، چراکه رفع شبهه و ازاله اتهامات حاقدین تنها باید از این مسیر بگذرد.

آنچه که موسی (علیه السلام) به سنگ گفت: «**تُوبِي حَجْرٌ**» بیانگر این است که موسی (علیه السلام) می دانست که می توان با سنگ سخن گفت و او نیز بشنود و این فعل تنها برای انبیاء استحقاق می یابد، چنانکه در سنت نبوی ثابت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کلام سنگ را شنیدند و با آن سخن گفتند.

انس (رضی الله عنه) می فرماید: «**أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَعِدَ أَحَدًا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ فَرَجَفَ بِهِمْ فَقَالَ اثْبُتْ أَحَدٌ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ نَبِيٌّ وَصَدِيقٌ وَشَهِيدَانِ**».

«روزی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و ابوبکر و عمر و عثمان از کوه احد بالا می رفتند که کوه شروع به لرزیدن کرد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: ثابت باش ای احد! چراکه بر روی تو نبی و صدیق و دو شهید قرار دارند».

از جابر بن سمره (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «**إِنِّي بِمَكَّةَ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ**».<sup>۱</sup>

«همانا من سنگی را در مکه می شناسم که پیش از اینکه مبعوث شوم، بر من سلام می کرد و اکنون نیز آن را می شناسم.»

**و اگر شخصی بگوید:** «چگونه موسی بر سنگ ضربه می زد، در حالی که سنگ مأمور بود؟»

**می گوئیم:** امام نووی (رحمه الله) به این سوال اینگونه پاسخ داده اند: «**وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مُرَادَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِضَرْبِ الْحَجَرِ إِظْهَارَ مُعْجَزَةِ لِقَوْمِهِ بِأَثْرِ الضَّرْبِ فِي الْحَجَرِ، وَيَحْتَمِلُ أَنَّهُ أُوجِيَ إِلَيْهِ أَنْ يَضْرِبَهُ لِإِظْهَارِ الْمُعْجَزَةِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ**».<sup>۲</sup>

«جایز است که مراد و منظور موسی (صلی الله علیه وسلم) این باشد که با ضربه زدن به سنگ و ماندن اثر آن بر چنین سنگی، معجزه را به قومش نشان دهد و احتمال دارد که به ایشان وحی شده باشد که چنین ضرباتی را به سنگ وارد کند تا معجزه خداوند آشکار شود و خداوند دانایتر است.» حافظ ابن حجر (رحمه الله) در فتح الباری (۵۰۵/۶) به احتمال اول اشاره کرده است.

**می گویند:** آیا امکان دارد خداوند متعال یکی از انبیای خود را عریان کند؟

۱. صحیح مسلم (شرح النووی)، کتاب: الفضائل، (۸/ ۳۴۱۰)، رقم (۵۸۲۹).

۲. شرح صحیح مسلم، النووی، تحقیق: عادل عبد الموجود وعلی معوض، مکتبه نزار مصطفی الباز، (۲/ ۸۹۹).



در جواب می‌گوییم: ابتدا لازم است به این قاعده اصولی بسیار مهم دقت داشت که قرآن کریم آن را بیان داشته است، آنجا که می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [مائده: ۴۸]

«برای هر ملتی از شما راه و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه شما را ملت واحدی می‌کرد، اما تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس به سوی نیکی‌ها بشتابید جملگی بازگشتان به سوی خدا خواهد بود، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد.»

ابن کثیر (رحمه الله) می‌فرماید: «وَأَمَّا الشَّرَائِعُ فَمُخْتَلِفَةٌ فِي الْأَوَامِرِ وَالنَّوَاهِي، فَقَدْ يَكُونُ الشَّيْءُ فِي هَذِهِ الشَّرِيعَةِ حَرَامًا ثُمَّ يَحِلُّ فِي الشَّرِيعَةِ الْأُخْرَى، وَبِالْعَكْسِ، وَخَفِيفًا فَيُرَادُ فِي الشَّدَّةِ فِي هَذِهِ دُونَ هَذِهِ. وَذَلِكَ لِمَا لَهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ مِنَ الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ، وَالْحُجَّةِ الدَّامِغَةِ».<sup>۱</sup>

«همه شریعت‌ها در امر و نهی مختلف‌اند، چه بسا چیزی در شریعت و دینی حرام باشد، اما در شریعت دیگر حلال باشد و بر عکس، و در یکی، امکان حکمی خفیف وجود دارد که در شرع دیگری بسیار سختگیرانه و سنگین باشد و این به سبب حکمت و دلیلی ثابت است.»

اولاً: این کار در شریعت آنها حرام نبوده است و دلیل ما بر این قول این است که آن‌ها عریان غسل می‌کردند و موسی (علیه الصلاة والسلام) آن‌ها را می‌دید و بر آن‌ها ایرادی نمی‌گرفت، در حالی که اگر این امر نزد ایشان حرام می‌بود، قطعاً بر آن‌ها منکر می‌شد.<sup>۲</sup>

ثانیاً: در شرع ما نیز این حکم وجود دارد که نگاه کردن به عورت در هنگام ضرورت که برای مداوا یا رفع عیب و نقصی مانند برص و امثال آن که برای حکم کردن درباره آن، چاره‌ای جز نگاه کردن نباشد جایز است.<sup>۳</sup>

امام ابوبکر بن عربی (رحمه الله) می‌فرماید: «عورت نباید دیده شود مگر برای حاجتی مثل ختنه کردن یا علاج یک نوع بیماری خاص، به همین دلیل خداوند متعال موسی را این چنین به قومش نشان داد تا برائتی برای او باشد، این در حالی است که الله متعال بر ازاله آن و همچنین از

۱. تفسیر القرآن العظیم (۱۲۹/۳).

۲. القاری، ج ۳، ص ۲۳۰؛ فتح الباری للحافظ بن حجر، ج ۱، ص ۳۸۵؛ إكمال المعلم، ج ۷، ص ۳۴۹ و تحفة الأحمودی، ج ۹، ص ۸۷.

۳. عمدة القاری، ج ۳، ص ۲۳۰.

بین بردن اذیت و آزار مردم توانا بود، اما با چنین کاری خواست که مراد خود را برای همگان اظهار کند و شریعتش را تبیین نماید.»<sup>۱</sup>

**می‌گویند:** چگونه یک صخره سنگ به حرکت در می‌آید؟

**در جواب می‌گوییم:** آری سنگ می‌تواند به حرکت در آید، - و عقلاً محال نیست-، چنانکه این امر در واقعیت امروزی نیز اتفاق افتاده است! این اتفاق عجیب در کالیفرنیا آمریکا و در منطقه‌ای به اسم دره مرگ روی داد! این حادثه یکی از عجیب‌ترین حوادث جهان و شاید مرموزترین وقایع جهان است. این روان‌بودن سنگ‌ها به یک پدیده‌ی ناشناخته زمین‌شناسی اشاره دارد که در بستر دریاچه خشک ریسترک پلایا واقع شده است. این دریاچه در شمال غربی صحرای معروف «دث ولی (دره مرگ)» و در نزدیکی صحرای «نوادا» قرار دارد. در این فرایند، سنگ‌ها بدون دخالت عوامل انسانی و حیوانی به مرور زمان و به‌آهستگی مسافت‌های نسبتاً طولانی را طی می‌کنند و ردهایی از خود به جای می‌گذارند. نیرویی که باعث حرکت این سنگ‌ها می‌گردد، همچنان ناشناخته مانده و موضوع تحقیق دانشمندان است. آیا به نظر شما این پدیده عجیب نیست؟<sup>۲</sup>

دکتر رابرت شارپ، زمین‌شناس آمریکایی می‌گوید: «۳۰ عدد از این نوع سنگ‌ها در سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ با سرعت ۹۰ سانتیمتر در ثانیه حرکت کرده‌اند.»



۱. الشرح علی سنن الترمذی ج ۱۲ ص ۹۷

۲. می‌توانید مطلب مذکور را همراه تصاویر آن در سایت‌های زیر ببینید:

[https://wikitravel.org/en/Death\\_Valley\\_National\\_Park](https://wikitravel.org/en/Death_Valley_National_Park)

[https://en.m.wikipedia.org/wiki/Death\\_Valley](https://en.m.wikipedia.org/wiki/Death_Valley)

**توجه:** البته در اینجا هدف این نیست که بعد طبیعی این حادثه را اثبات کنیم، چون نیازی به آن نیست، از این جهت که حادثه‌ای که برای موسی (علیه السلام) ایجاد شده به عنوان معجزه بوده است و در تطبیق ابعاد اعجازی و طبیعی این دو التزامی نیست، اما مقصود این بود که ثابت شود به لحاظ طبیعی نیز این امکان وجود دارد که سنگ به عنوان یک شیء بی جان و جامد، به دلایلی طبیعی بدون دخالت عوامل انسانی جابه جا شود و حرکتی کامل انجام دهد، هر چند در ظاهر چیزی عجیب به نظر بیاید.

#### ❖ خلاصه بحث

حدیث مورد بحث از نظر سند و متن، صحیح و ثابت است و ادعای طاعنین برای رد این حدیث به زعم اینکه مخالف آیات قرآن است؛ ادعایی نادرست است.

و چنین اسلوبی برای دفاع کردن خداوند از موسی (علیه السلام) از قوی‌ترین اسلوبی است برای قومی که تنها به مجرد حس و مشاهده ایمان می‌آورند و یقین حاصل می‌کنند.

خداوند متعال از آزار و اذیت بنی اسرائیل نسبت به موسی سخن به میان آورده، اما آن را مشخص نکرده است؛ لکن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن را شرح داده‌اند و یکی از انواع آن‌ها را برای مسلمانان بیان فرموده‌اند و در تفسیر این آیه مبارکه که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ [احزاب: ۶۹] حدیث مذکور را بیان داشته‌است.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانی که از طرف قومش اذیت و آزاری می‌دید، چنین می‌فرمود: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ»<sup>۱</sup>.

«خداوند موسی را رحمت کند که بیشتر از من مورد آزار قومش قرار گرفت و صبر کرد.»

اضافه بر آن می‌گوییم: «محققین و اهل علم بیان داشته‌اند که مراد آیه مذکور همان حدیث ابوهریره (رضی الله عنه) بوده و متهم کردن موسی (علیه السلام) به سحر و جادو نبوده است، چرا که این اتهامات از نظر زمانی قبل‌تر از آن بوده است و چنانکه گفتیم، مربوط به فرعون و بزرگان و اطرافیان‌ش بوده است.

همچنین باید گفت: لازمه قول این افراد، متهم کردن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به جهل است - معاذ الله - چگونه امکان دارد شخصی عاقل مرادی غیر از بیان پیامبر برای آیه تصور کند در حالی

۱. صحیح البخاری (شرح فتح الباری)، (۵۰۳/۶)، رقم (۳۴۰۵). صحیح مسلم (شرح النووی)، (۱۶۱/۴)، رقم (۲۴۰۸).

که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عالم‌ترین مردم نسبت به خداوند و آیاتش است و ایشان این چنین ما را از آیه خبردار کرده است.

بر این اساس، دلایل مغرضین برای انکار احادیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و از جمله آن‌ها حدیث مذکور، با دلایل نقلی و عقلی زائل شد و کید و حقد آن‌ها به سوی خودشان باز خواهد گشت ولله الحمد.